

روزنه

شیوه جدید اعتراض به «آرای خلاف شرع بین» مشخص شد

● شرق: بعد از قطعی شدن آرا در محاکم، بعد از استفاده از ظرفیت‌هایی قانونی مانند تجدیدنظرخواهی، واخواهی و اعاده دادرسی، امکان اعتراض و دادخواهی دیگری وجود ندارد، مگر اعمال ماده ۴۷۷ (ماده ۱۸ سابق) که بر اساس وجود مدارک و مستندات است که نشان دهد رای صادرشده خلاف شرع است. در دوره رئیس سابق قوه قضائیه، اعمال ماده ۴۷۷ با محدودیت بسیاری مواجه شد، تاجایی‌که بسیاری که بحق مستحق رسیدگی مجدد بودند، از این امکان محروم شدند. رئیس‌ای از زمان قرارگرفتن بر مسند ریاست دستگاه قضا، وعده سروسامان‌دادن به وضعیت اجرائی ماده ۴۷۷ را داده بود که بالاخره دستورالعمل اجرائی آن ابلاغ شد. یکی از نکات مهم این دستورالعمل، امکان درخواست اعاده دادرسی برای دستگاه‌های اجرائی و اشخاص حقوقی از طریق دادگستری کل استان مربوطه است. این دستورالعمل ۱۱ ماده و ۲ تبصره دارد که مقرر آذر به تأیید حجت‌الاسلام‌والمسلمین سیدابراهیم رئیسی، رئیس قوه قضائیه، رسیده و ابلاغ شده است. رئیس قوه قضائیه پیش از این و در دیدار با قضات معاونت قضائی قوه قضائیه گفته بود: در این معاونت با وجود قضات باسابقه و عالی‌رتبه، با تشکیل جلسات حقوقی این موضوع باید تبیین شود که از لحاظ حقوقی و فقهی مراد از خلاف بین شرع چیست؟ آیا این مقوله قابل تسری به خلاف بین قانون نیز هست یا خیر؟ مجاری ورودی پرونده‌های موضوع ماده ۴۷۷ باید به نحوی اصلاح شود که به عدالت نزدیک‌تر و قابل دسترسی برای مردم باشد. او درباره برگزاری جلسات مشترک بین قضاات این معاونت و قضات شعب خاص دیوان عالی کشور برای رسیدن به تقارب آرا نیز افزود: در مواردی که پس از تجویز اعاده دادرسی از طرف رئیس قوه قضائیه، قضات دیوان عالی کشور با عدم احراز خلاف بین شرع، آرای سابق را صحیح تشخیص می‌دهند، موضوع باید از سوی قضات این معاونت محل بررسی علمی و حقوقی قرار گیرد تا به ارائه نظر مشترک نزدیک شویم. در نهایت، ۱۶ مهر سال جاری و در جلسه مسئولان عالی قضائی قرار شد با تشکیل کارگروهی، سازوکاری برای نظام‌مندشدن اعاده دادرسی ایجاد شود. غلامحسین اسماعیلی، سخنگوی قوه قضائیه، درباره علت اتخاذ این تصمیم گفت: آنچه باعث اتخاذ این تصمیم در جلسه شورای عالی قوه قضائیه شد، اشکال بر قانون نیست. ماده ۴۷۷ قانون، وضعیت شفافی دارد؛ منتها در فرایند اجرای قانون در سال‌های اخیر، چه از زمان تصویب ماده ۴۷۷ و چه قبل از آن که ماده ۱۸ سابق بود، در این سازوکار و روند اجرائی، در مقطعی مراجع قضائی دچار افراط شده بودند. این روند به‌گونه‌ای بود که هرکسی از اصحاب پرونده، بعد از قطعیت دادنامه، تقاضای اعمال ماده ۴۷۷ یا ماده ۱۸ سابق را می‌کرد؛ حال آنکه بعد از قطعیت دادنامه، ما باید به سمت اجرا برویم و دادرسی را خاتمه‌یافته تلقی کنیم. اسماعیلی خاطرنشان کرد: در مقطعی دیگر از زمان، این باب کلا مسدود شد و تقاضاها و ادعاهای مشمول‌شدن ماده ۴۷۷ قانون نسبت به برخی از آرا پذیرفته نمی‌شد. در مقطع دیگری، افراد برای رسیدن به اعمال ماده ۴۷۷ متوسل به برخی اشتخاص، مقامات و نمایندگان مجلس می‌شدند که هیچ‌کدام از این سه شیوه، شیوه‌ای نبود که مدنظر قانون‌گذار باشد. اسماعیلی تصریح کرد: به لحاظ این مشکلات، در جلسه مسئولان قضائی مقرر شد هیئتی با مسئولیت معاون اول قوه قضائیه و حضور رئیس دیوان عالی و دادستان کل کشور، معاون قضائی قوه قضائیه و معاونت‌های ذی‌نفع، بنشینند و در چارچوب قانون با آنچه بیان شده است، صرفا درباره احکامی که خلاف شرع بین است، نحوه و سازوکار پذیرش و فرایند را بررسی کنند تا بتوانیم با اطمینان از قطعیت آرا، چنانچه برخی از آرا مغایر با موازین شرعی باشد، از اجرای آرای مخالف شرع پیشگیری کنیم. سخنگوی قوه قضائیه خاطرنشان کرد: دنبال این هستیم که هرچه در قانون آمده است، مرکز توجه قرار گیرد؛ یعنی مرجع اظهارنظر اولیه در ارتباط با آرای خلاف شرع بین، رئیس دیوان عالی، دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح یا رئیس کل دادگستری استان هستند.

● آقای دکتر! چگونه می‌توان ریشه‌های اعتراضات اخیر در جامعه را تحلیل کرد؟

یکی از اهداف انقلاب در سال ۵۷، آرمان و شعار عدالت و درپیش گرفتن راه رشد و توسعه‌ای متفاوت با گذشته بود تا جامعه‌ای آزاد، عادلانه و همگون‌تر از منظر اقتصادی و اجتماعی به‌وجود آید. همچنین قرار بود راه رشد و توسعه جامعه‌ای متناسب با اقلیم و محیط زیست و میراث فرهنگی و تاریخی و عدالت اجتماعی شکل گیرد. در واقع، طرحی برای آینده به سمت مردم‌سالاری که در آن منافع و مصالح مردم برتر شمرده شود و عدالت و قانون بر آن حاکم باشد. این اهداف هم به‌زبان مذهبی مطرح می‌شد در شعارهایی چون «حکومت عدل علی» و... هم به لحاظ سیاسی و اجتماعی مانند استقلال، آزادی و جمهوری. اما متأسفانه به‌تدریج از مسیر عدالت‌طلبی فاصله گرفتیم و به‌ویژه پس از جنگ با طرح‌های اجتماعی-اقتصادی از دوران سازندگی تاکنون موسوم به «نولیبرال» و هرچند این نام و اصطلاح قابل بحث باشد، شکاف طبقاتی تشدید و بحران معیشتی گسترده کنونی پدیدار شد.

● پس چرا این اصطلاح را به کار می‌برید؟

از این نظر آن را «نولیبرال» می‌نامند که شعار اقتصاد بازار و خصوصی‌سازی و آزادسازی قیمت‌ها و... را سر می‌دهد. در لیبرالیسم کلاسیک در دموکراسی‌های مدرن غربی اما، حاکمیت قانون و تقسیم قوا صورت گرفته که دادستان را متفاوت می‌کند. در کشور ما با سابقه‌ای دوهزار و ۵۰۰ساله در سنت اقتدارگرایی، اساسا پوزروای ملی لیبرالیسم به معنای کلاسیک حاکم نیست. سیاست‌های اقتصادی نولیبرال به‌سبک اقتدارگرایانه اتخاذ، اعلام و اعمال می‌شود؛ از رانت و اطلاعات و... دولتی بهره می‌برد و... که همه اینها در تایین با مرام و مشی لیبرال در غرب قرار دارد. از جمله اینکه مشخص نیست ثروت ملی در کشور غنی ما چگونه مدیریت، توزیع و خصوصی‌سازی می‌شود؟ به‌خصوص در رابطه با درآمد اصلی که حاصل از فروش نفت است و امکان ورود سرمایه‌های کلان را به کشور می‌دهد و این «درآمد» به تعبیر مرحوم زنده‌یاد دکتر سحابی، یک درآمد نیست، بلکه یک سرمایه طبیعی ملی است که فروخته می‌شود و باید بر مبنای آن تولیدی درست ایجاد می‌شد تا از آن راه «درآمد» به دست آید. درآمد محسوب‌کردن فروش نفت، به دست مانند این می‌ماند که کوه‌ها و زمین‌هایمان را بفروشیم، درآمد ملی اصلی محسوب‌شدن «فروش نفت» باعث ضعف بنیه تولیدی و اقتصادی می‌شود. به همین دلیل هم بود که دکتر مصدق می‌گفت «حقین منهای نفت»، یعنی اقتصاد خودمکنی، مولد و سالم. وقتی نفت به‌عنوان منبع درآمد کشور درمی‌آید، امکان بروز همه فسادها از همین‌جا تغذیه می‌شود و می‌بینیم که همواره شماری اختلاسگر در بخش‌های گوناگون پیش و پس از انقلاب به‌گونه‌ای مزمن در کمین ارتکاب فساد مالی نشسته بودند. البته به‌دلیل اینکه عمومی‌تر یا به تعبیری مردمی‌تر شد و افشار مختلفی در آن خفیه شده‌اند، کنترل و کیفیت نخه‌گرایانه‌اش هم کمتر شده است. بنابراین ممکن است گروه‌ها و افشار مختلفی به‌صورت گسترده‌تر ذی‌نفع در برنامه‌های غیراصولی شده باشند؛ از عتنا به محیط زیست، تا میراث فرهنگی و عدالت اجتماعی و مصالح اکثریتی جامعه. چنان‌که می‌بینیم مجموعه این مسائل روی هم انباشته و بحرانی شده‌اند، به‌نحوی‌که اگر حوادث دو دهه قبل را بررسی کنیم متوجه این انباشگی انفجاری «بحران‌های تودرتو» خواهیم شد.

● به نظر شما اعتراضات سال‌های اخیر چه تفاوت‌هایی با وقایع پس از انتخابات سال ۸۸ داشته است؟

پس از انتخابات سال ۸۸ یک جنبش مدنی اعتراضی در مورد بحث رای و اقتضای شفافیت سیاسی به‌وجود آمد. اما پس از اینکه آن وقایع به نتیجه مشخصی نرسید، جامعه در دهه بعد وارد فاز جدیدی شد و حول مسائل مطالباتی و صنفی و با کنشگری و واکنش‌های انفجاری در جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی-اقتصادی جلایه سیاست‌های کلان «نولیبرالی» که آزادی قیمت‌ها، گرانی تورم و اختلافات طبقاتی را تشدید می‌کرد، شکل گرفت. در حالی که بحران معیشتی موجود باعث شده تا علاوه بر اینکه طبقه متوسط نگران آینده خود شود، افشار به‌تدریج دیگر نتوان از ادامه بقا شوند. این وضعیت عمدا در مناطقی مشاهده‌تر است



علی حسینی، مدیر عامل شرکت آب و فاضلاب تهران

در دو هفته گذشته به‌دنبال افزایش نرخ بنزین در کشور، اعتراضاتی در سطح کشور رخ داد که در مواردی منجر به تخریب و خشونت شد. به دنبال این وقایع، تحلیل و جرابی اعتراضات در ایران، از مهم‌ترین مسائلی بوده که نیاز به بررسی بیشتر دارد. در همین رابطه، احسان شریعتی معتقد است اگر یک کنفرانس ملی با حضور معتمدان مردم و شخصیت‌های مورد اعتماد نظام درخصوص بررسی حوادث اخیر تشکیل شود، بسیار اثرگذار است. زیرا ما فراتر از تشکیل دادگاه برای بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر، به تشکیل یک کمیته حقیقت‌یاب برای گزارش و بررسی شفاف ابعاد و خسارات وقایع اخیر نیاز داریم. این گفت‌وگو هم‌زمان با سایت جماران منتشر می‌شود.

که در آن شورش‌های اعتراضی اخیر رخ داده. زمینه اجتماعی گسترش اعتراض‌ها از سال ۹۶ تاکنون را به‌روشنی می‌بینیم که اغلب کانون‌های اصلی اعتراضی در مناطق فقیر و محروم بوده است، بنابراین اعتراض‌های دو سال اخیر با اعتراض‌های اواخر دهه ۸۰ از این حیث متفاوت است که جنبش اعتراضی ۸۸، جنبش طبقه متوسط شهری جامعه بود اما موضوع اصلی اعتراض‌های اخیر، مسئله معیشت و نان» و اعتراض به این است که نمی‌توان با رتیم تورم و گرانی، ادامه بقا داد. این اعتراض‌ها نشان‌دهنده شکاف میان مردم و دولت به معنای اعم خود است. این شکاف در دو دهه اخیر هم به صورت سیاسی و هم به صورت اقتصادی خود را نشان داده است؛ اما آنچه شرایط را بحرانی‌تر می‌کند، شفافیت‌نداشتن، ابهامات و معماهایی است که به دلایل گوناگون، هم می‌تواند از داخل برخیزد، هم از سوی سرخوردگان و حاشیه‌نشینان جامعه و هم از خارج از کشور و قدرت‌های بیگانه روی آن سرمایه‌گذاری شود و بهره‌برداری‌های لازم از آن برده شود؛ به‌گونه‌ای که این شکاف حالتی انفجاری و خشونت‌گر به تخریبی به خود بگیرد.

● فکر می‌کنید دست‌کم بخشی از دلایلی که کشورها را با این سرنوشت مواجه کرده، عدم شفافیت بوده است؟

به‌طورکلی اکثر جنبش‌هایی که در خاورمیانه عربی و جهان اسلام راه افتاده، اعتراض‌هایی علیه وضع موجود و نظام‌ها و حاکمیت‌هایی است که به تعبیر لنینی، دیگر نمی‌توانند مانند سابق کشورهاشان را اداره کنند؛ زیرا دچار فساد شده‌اند. همچنین بحران معیشتی و ناامیدی موجب می‌بینیم مجموعه این مسائل روی هم انباشته و بحرانی شده‌اند، به‌نحوی‌که اگر حوادث دو دهه قبل را بررسی کنیم متوجه این انباشگی انفجاری «بحران‌های تودرتو» خواهیم شد.

● به نظر شما اعتراضات سال‌های اخیر چه تفاوت‌هایی با وقایع پس از انتخابات سال ۸۸ داشته است؟

پس از انتخابات سال ۸۸ یک جنبش مدنی اعتراضی در مورد بحث رای و اقتضای شفافیت سیاسی به‌وجود آمد. اما پس از اینکه آن وقایع به نتیجه مشخصی نرسید، جامعه در دهه بعد وارد فاز جدیدی شد و حول مسائل مطالباتی و صنفی و با کنشگری و واکنش‌های انفجاری در جنبش‌ها و حرکت‌های اجتماعی-اقتصادی جلایه سیاست‌های کلان «نولیبرالی» که آزادی قیمت‌ها، گرانی تورم و اختلافات طبقاتی را تشدید می‌کرد، شکل گرفت. در حالی که بحران معیشتی موجود باعث شده تا علاوه بر اینکه طبقه متوسط نگران آینده خود شود، افشار به‌تدریج دیگر نتوان از ادامه بقا شوند. این وضعیت عمدا در مناطقی مشاهده‌تر است

● عده‌ای به اشتباه فکر می‌کنند اعتراض‌کردن غلط است و مسئول چنین وضعی، معترضان هستند.

به هر حال این دلیل بر آن نمی‌شود که ما ضعف و زمینه درونی و دلایل موجه اعتراض‌ها را نبینیم. برای نمونه، اگر در کشوری اعتراض و انقلاب بیشتر

سیاست

گفت‌وگو با احسان شریعتی

افراطی‌ها همدیگر را تقویت می‌کنند

طوری وانمود کنند که انکار تمام مطالبات معترضان در کشور در بازگشت به وضع گذشته خلاصه می‌شود؛ در این زمینه چه تحلیلی می‌توان داشت؟ اقلیت‌ها و بقایای نظام‌ها و نیروهای سابق با قدرت مادی و تبلیغاتی به‌ارت‌مانده از گذشته و با اتکا بر قدرت‌های بزرگ و رقیب منطقه می‌خواهند جنبش‌های انتقادی و اعتراضی جامعه را به اقلیت همفکر خود تقلیل دهند و تصرف کنند. آنها همچنین سرمایه‌گذاری می‌کنند برای اینکه جنبش‌ها را به‌سمتی که می‌خواهند هدایت کنند؛ همان‌طور که در داخل نیز کسانی تلاش می‌کنند تا کل اعتراضات را به «اغتشاشگری» تقلیل دهند، این دو طیف مکمل هم می‌شوند تا صدای واقعی اعتراض مردم شنیده نشود. در چنین وضعیتی جنبش مطالبه‌محور مردم قربانی این دو طیف می‌شود.

باید پرسید مگر جامعه ما چه می‌خواهد؟ جز یک نظام اجتماعی- اقتصادی سالم و انسانی و پیشرفته وجود ندارد؟ جامعه از ناهنجاری‌های موجود در رنج‌اند. در نتیجه دست به اعتراض می‌زنند. بنابراین مشخص است که جامعه چه می‌خواهد؟ یک نظام اقتصادی تضمین‌کننده شغل که دانشجوی فارغ‌التحصیل بتواند در آن کار پیدا کند و «فرار مغزها» اتفاق نیفتد. فرار مغزها چه علتی دارد؟ یکی از این علت‌ها معیوب‌بودن سیستم آموزش و پرورش از سویی و نظام اقتصادی ما به‌طورکلی از دیگر سوا است که نمی‌تواند نخبگان را جذب کند. در نتیجه، پدیده‌هایی نظیر فرار مغزها، افسردگی جوانان و ناامیدی از اصلاح وضع موجود و...، جلگلی دلایل روشن فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی دارند.

باید دید رسانه‌های نیروهایی در خارج که می‌کوشند برای داخل بدیل و آلترناتیو بسازند، بین خود در همان حدی که قدرت دارند چه نوع نظام‌های دموکراتیکی به‌وجود آوردند؟ اگر سازمان، حزب یا گروهی هنوز نتوانسته «موکراسی» موعود خود را درمیان خود عملی کند، دیگر چگونه حرفش حقیقتیت یا جاذبه خواهد داشت؟ ولو اینکه قدرت تبلیغاتی و تخریبی بالایی و میزان تأثیرگذاری زیادی هم داشته باشد. رسانه‌ها و گروه‌های کوچکی هم همواره می‌توانند هیاهو و جنجال زیاد راه بیندازند و خبرساز شوند، اما تأثیر خبری به‌معنای قدرت و سرمایه اجتماعی نیست. به‌همین‌دلیل هم هست که نیروهای افراطی در هر سوی جهان همدیگر را تقویت می‌کنند، به‌نحوی‌که یکی از آن‌سوی دنیا می‌گوید «های» و دیگری از این گوشه می‌گوید «هوی». بنابراین نوعی «وحدت منفی» میان هم برقرار می‌کنند.

در برابر این خطرات محتمل، روشنفکران و نیروهای آگاه و مصلح باید هوشیاری و قدرت پیش‌بینی و پیشگیری داشته باشند و روش‌های درست و اصولی را انتخاب کنند. زیرا وقتی خشونت یا صحنه جنگ داخلی پدیدار شود، گرد و غباری ایجاد خواهد شد که تفکیک صفوف از یکدیگر ناممکن می‌شود. در چنین فضایی هرنوع سوءاستفاده‌ای از هر سو می‌تواند صورت گیرد. وقتی شفافیت و گفت‌وگو باشد، هم به نفع معترضان است هم مسئولان. اما در شرایط جنگ داخلی و خشم کور، خواسته‌های برحق از میان می‌رود و نمونه‌های بسیاری برای اثبات این مدعا وجود دارد.

● در گذشته شاهد بودیم برای برخی حوادث «کمیته ملی‌سیدگی» تشکیل شده است. به نظر تان برای حوادث مربوط به هفته‌های اخیر می‌توان چه اقدامی انجام داد؟

برای اعاده اعتماد میان مردم و مسئولان، تشکیل یک «کمیته حقیقت‌یاب ملی» برای بررسی ریشه‌ها و ارائه اطلاعات موثق درباره حوادث اخیر کشور ضروری است. در حوادث مربوط به سال ۸۸ نبود چنین «دیده‌بانی» نقیصه‌ای ملی و موجب اعتبارنافتن اطلاعات منتشره در فضای مجازی و آنتن‌ها می‌شد. به نظر می‌رسد که در این مقطع، پرداختن به چنین مسئله‌ای نقش و وظیفه وکلا و حقوق‌دانان مستقل کشور باشد از خطاب به دستگاه قضائی و افکار عمومی با شفافیت عینی و حرفه‌ای، به تعیین تعداد قربانیان، میزان خسارت‌ها، تشخیص مسئولیت‌ها در هر دو سو و خلاصه رفع ابهام در همه ابعاد این وقایع همت کنند.

نقش رسانه‌ها نیز بسیار مهم است که بتوانند بی‌طرفانه و به صورت مستقل مسائل به‌وجودآمده را فراسوی التهابات دنبال کنند. بنابراین با اینکه ممکن است پیشگیری این مسئله برای اهل رسانه پرهزینه باشد، باز از اصول اخلاقی حرفه‌ای این سیاست که در پی کشف حقیقت باشند، شما بنابر تعریف شغلی و در مقام گزارشگر و خبرنگار باید با جامعه ارتباط برقرار کنید و بدون هراس از پرداخت هزینه، خبرهای واقعی را مخابره کنید.

وقتی حرف از اخلاق زده می‌شود، همه مقصریم. باید هر یک از ما که جامعه به لحاظ اخلاقی مقصر است، نتیجه‌گیری اخلاقیی اینکه نمی‌توان بی‌تفاوت بود؛ چو‌عضوی به درد آورد روزگار/ درگ‌عضوا را نماند قرار. امروز می‌بینیم در بخش‌هایی از جامعه انکار هیچ اتفاقی نیفتاده و آنها زندگی عادی خود را دنبال می‌کنند. درحالی‌که بخش‌های دیگر جامعه هم‌زمان چنین رنج‌هایی را متحمل شده‌اند و چنین مصائبی برایشان اتفاق افتاده است.

اما علاوه‌بر همه جامعه که مسئول اخلاقی است، مسئولان به لحاظ حقوقی نیز از همه مسئول‌ترند. تنها نمی‌توانند اتفاقات را به گردن منتقدان و معترضان بیندازند و آنها را به اقلیتی تقلیل دهند که دست به خشونت برده‌اند.

ادامه در صفحه ۱۵

آینه

نقد و نظر

سنت‌های اقتصادی تکرار می‌شوند

● اشکان رسولیان: ...تثبیت قیمت حامل‌های انرژی مانند کاشتن نهال خار در مسیر حرکت اقتصاد است. در اقتصادی که با پدیده تورم روبه‌رو است، تثبیت قیمت حامل‌های انرژی به مرور موجب کاهش قیمت نسبی انرژی می‌شود و از راننی نسبی باعث می‌شود بهره‌گیری از فناوری‌های انرژی‌بر بیشتر و بیشتر شود. هرچه زمان بیشتر می‌گذرد، زخم‌های اقتصاد در نتیجه اعتیاد به انرژی ارزان بیشتر و تغییر قیمت سخت‌تر می‌شود. روی دیگر وابستگی به انرژی ارزان، تنگ‌ترشدن فضای سیاست‌گذاری بودجه‌ای است؛ برای تأمین انرژی ارزان، دولت باید درآمدهای مالیاتی روی مصرف انرژی صرف‌نظر کند و مخارج دولت را از محل‌های دیگری مانند فروش نفت تأمین کند. این دو مکانیسم به‌صورت هم‌افزا اثرات یکدیگر را تقویت می‌کنند و در نهایت دولت را با کسری بودجه شدید مواجه می‌سازند. این داستان تا آنجا ادامه می‌یابد که دیگر فضایی برای سیاست‌گذاری بودجه‌ای باقی نمی‌ماند و به‌محض افت درآمدها (به‌دلیل افت قیمت نفت یا تحریم) دولت مجبور می‌شود قیمت حامل‌های انرژی را تعدیل کند... اینکه بنزین چقدر و چگونه گران شد، دیگر اهمیتی ندارد. مهم این است که از درس‌های این تجربه تلخ برای تقویت توان سیاست‌گذاری عمومی و جلوگیری از تکرار این‌گونه خطاها استفاده شود. پس بایبید این درس‌ها را به خاطر داشته باشیم. ممکن است تثبیت قیمت یک کالا با هدف کاهش برخی مشکلات انجام شود، اما با گذر زمان خود به یک چالش بزرگ‌تر تبدیل می‌شود. تأخیر در تصمیم‌گیری درباره اصلاحات - قیمتی و ساختاری - تنها باعث تشویرترشدن انجام آنها در آینده می‌شود و اگر سیاست‌مداران نمی‌خواهند هزینه تعدیل مکرر قیمت‌ها را بپردازند، زمینه کاهش تورم را فراهم کنند.

کیمیا

گروگان‌های به‌نایت در فتنه ۸۸ دوباره به صف شدند

● مواضع منتشره به نام سه تن از سران فتنه ۸۸ و به بهانه اغتشاشات بنزینی، بار دیگر از رفتار توأم با غرض‌ورزی و بی‌اختیاری آنها خبر می‌دهد. خاتمی، موسوی و کروبی اخیرا در اظهارنظرهایی، ضمن تبرئه و توجیه جنایت‌ها و شرارت‌های انجام‌گرفته از سوی شبکه سازمان‌یافته ضد انقلاب و اشارار مسلح و بی‌آنکه انتقادی را متوجه دولت به‌عنوان طراح و مجری گران‌کردن و سهمیه‌بندی بنزین نکنند، تلاش کردند نظام را در موضع اتهام بنشاندند و با همان ادبیات رسانه‌ها و محافل ضدانقلاب شبیه‌پراکنی کنند. موسوی در این زمینه با تکتمان جنایت‌های اشار و تروریست‌ها در آدم‌کشی، آتش‌زدن پمپ‌بنزین‌ها و بانک‌ها و اموال عمومی و خصوصی، حمله به مساجد و حسینیه‌ها و آتش‌زدن قرآن و حمله به عابران و رهگذران بی‌گناه، ماجرای اخیر را به کشتار شاه در میدان ژاله تشبیه کرد(!!) و تیر یک رسانه‌های وابسته به MIF و سیا شد که همواره ابزار کودتا و سرکوب بوده‌اند؛ به‌عنوان مثال، سایت شبکه دولتی انگلیس در حالی موضع موسوی را تیرتیر نخست خود کرد که بی‌سیم کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ بود و به مدت ۲۵ سال دیگر، اختناق محمدرضا پهلوی را به ملت ایران تحمیل کرد.

انتقاد

زمانی برای تجدیدنظر

● عباس عبیدی: ... در حالی‌که همه کالاهای دیگر در حال گران‌شدن است، هرچه تورم بیشتر شود و کالاهای گران‌تر شود، با ثابت‌ماندن قیمت انرژی این عدم تعادل بیشتر می‌شود و هم به ضرر کشور و اقتصاد و مردم است ولی مردم را به افزایش قیمت‌ها نمی‌دهند. از یک منظر درست عمل می‌کنند، چراکه گمان می‌کنند این افزایش سودی برای آنان ندارد... در سال ۱۳۹۲ که این دولت آمد، مصرف روزانه بنزین حدود ۶۲ میلیون لیتر بود و تولید ایران هم حدود ۵۶ میلیون لیتر... اکنون تولید به حدود ۱۰۷ میلیون لیتر در روز ولی مصرف بنزین به ۹۷ میلیون لیتر رسیده است یعنی حدود ۶۰ درصد افزایش نسبت به سال ۱۳۹۲ که این رقم خیلی وحشتناک است، طبعاً اگر روند به همین شکل ادامه یابد به‌زودی واردکننده خواهیم شد و مجبوریم کیفیت بنزین را مثل دوره احمدی‌نژاد هر روز بدتر کنیم و هوای آلوده‌تری نسبت‌استشاق نماییم. ادامه این سیاست به‌طور مشخص احمقانه بود... راه‌حل مشکل در افزایش قیمت نیست. در سهمیه‌بندی خودرویی نیست، در کوشش برای کسری بودجه دولت نیست، بلکه انتقال کل این محصولات شامل بنزین، گازوئیل، برق و گاز به خانوار ایرانی است. این کار را می‌توان گام‌به‌گام انجام داد... اجرای این طرح حداقلی از درآمد بیشتری را برای طبقات پایین فراهم می‌کند که ضمناً ثابت هم نخواهد بود و متناسب افزایش یا کاهش قیمت حامل‌های انرژی کم یا زیاد می‌شود و این بزرگ‌ترین سود این طرح است که نگاه مردم را می‌تواند به افزایش قیمت حامل‌ها مثبت کند چون نفع از مستقیماً به جیب خودشان می‌رود. مصرف را به‌شدت کاهش خواهد داد و موجب صادرات می‌شود و کشور را از سرمایه‌گذاری جدید در این زمینه برای مصرف بی‌نیاز می‌کند. این کار حتماً مشکلاتی خواهد داشت ولی کدام کار است که بدون مشکلات باشد. حداقل ارزش آن را دارد که به عرصه عمومی گذاشته شود تا بحث کنند...

ارتباط با روزنامه شرق

SHARGHLINE
@SHARGHDAILY.IR

در همین راستا می‌بینیم که رویکرد رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از کشور نیز بر همین محور است که نظام گذشته را بهتر از سیستم فعلی نشان دهند و